



۲۰۲۰/۰۳/۲۷



م. اسحاق نگارگر

این مردم که از بد حادثه بازیچه این و آن شده اند

به کجا میروند؟

بزرگترین مصیبت که ممکن است گریبان مردم یک کشور را بگیرد همین است که در آن سرزمین چندین مرکز قدرت به وجود بیاید و آن مراکز قدرت بخشی از مردم را تحت کنترل خود بگیرند.

این مصیبت بدین دلیل بزرگ است که هر مرکز جداگانه قدرت برای تمویل خود دست تقاضا به سوی دیگران دراز می کند و هر کس که برایش پول داد در خدمت همان کس قرار می گیرد و بدین ترتیب مرکز قدرت به یک اورگان مافیایی بدل می شود که از هیچ جنایتی رو گردان نمی باشد.

ما همه شاهد بوده ایم که این مراکز قدرت در مقاطع مختلف تاریخ خویش بازیچه دست این و آن گردیده اند و به خاطر منفعت دیگران استخوان مردم خود را در آسیاب کین و نفرت آرد کرده اند.

اگر از تنظیم های تشکیل شده در ایران و پاکستان آغاز کنم این تنظیم ها در بست گروگان منفعت های جاه طلبانه پاکستان و ایران بودند و به نفع این دو کشور در گیر جنگ های تنظیمی گردیدند و در یک شهر کابل هفت؛ هشت مرکز قدرت به وجود آوردند؛ مردم خود را گشتند و شهر کابل را ویران کردند.

ناکامی اینان در ایجاد یک حکومت مرکزی قوی و مسلط بر تمام کشور طالبان را در صحنه آورد. پاکستان که محیل تر از آن بود که از کیسه اقتصاد خود برای طالبان خرج کند متحد آن روزگار خود یعنی آسامه بن لادن را واداشت که سر کیسه سخاوت را برای طالبان باز کند و توره بوره را به مرکز گرد آمدن تروریست های کشورهای مختلف بدل کند و بدین ترتیب بود که حادثه ناگوار یازده سپتمبر پیش آمد و قُلْدُر اصلی معرکه یعنی پاکستان بر غندی خیر نشست و آسامه و طالبان را زیر ضربه امریکا رها کرد ولی طالبان و آسامه باز هر دو به پاکستان پناه بُردند و رنجش را مردم افغانستان کشیدند.

وقتی امریکا وارد معرکه شد برای اینکه مراکز مختلف قدرت را که در هرات، مزارشریف، شبرغان و جلال آباد تشکیل شده بود رشوه ها داد تا کم از کم در ظاهر آنرا تابع حکومت کرزی بسازد.

پاکستان که خوب دریافته بود که دیگر سیاست های دنیا ناشی از پرنسیپ های اعتقادی نیست و بر محور نوعی ابن الوقتی و تا باد مساعد است خرمن خود را باد کردن می چرخد باز استفاده از قطعه طالبان را آغاز کرد و تا بدانجا ادامه داد که امریکا و ناتو از دوام جنگ حوصله را باختند و امریکا با طالبان وارد مذاکره شد.

یاد ما نرود که در نتیجه مداخله آمریکا در عراق نیز آن کشور که از چنگال آهنین صدام رهایی یافته بود صاحب مراکز متعدد قدرت گردیده بود و به همین دلیل نطفه داعش یا دولت اسلامی عراق و شام در رحم عراق بسته شد و این سیل مهیب که مدعی بود خلافت اسلامی را احیاء می کند نه تنها عراق و شام که افغانستان را نیز فرا گرفت و بر مراکز قبلی قدرت یکی دیگر و به مراتب سفاک تر و خونریزتر افزوده شد تا بدانجا که آمریکا بدین تصور خام افتاد که اگر با طالب کنار بیاید و یکی از شرایط کنار آمدن این باشد که دو دشمن خود یعنی طالب و داعش را به جان هم بیندازد بدین امید که:

«ز هر طرف که شود گشته خیر امریکاست»

اما اکنون داعش با حمله و حشیانه خویش بر عبادتگاه هندوان در کابل و کشتن یک تعداد مردم بیگناه که قرن هاست در افغانستان زیسته اند و بی ضررترین مردم استند بر قرارداد صلح امریکا و طالب خنده تمسخر میزند و از هر دومی پرسد که جناب امریکا صاحب و حضرات طلبه کرام پس این قرارداد که همین اکنون نقض گردیده است و داعش در پایتخت افغانستان مردم بیگناه را هدف حمله خود میسازد آیا با این عمل بر روی هر دو طرف قرارداد لوش نمی مالد؟ مگر نه این است که طالب چیزی را وعده کرده است که توان انجامش را ندارد و امریکای ابر قدرت که اگر یادش نرفته باشد خود مادر بم ها را بر سر داعش ریخته بود با سلاح های مودرن و درون های متعدد خود در قلع و قمع داعش درمانده است ولی کودک طالب را با کلشنیکوفش که در برابر سلاح های امریکا حکم تفنگ بادی کودکان را دارد به جنگ یک دسته تروریستی مخوف می فرستد.

به راستی که: «بدین عقل و ادراک باید گریست»

من قلباً از مصیبتی که بر هندوان هموطن ما آمده است غمگین و درعین زمان سر افکنده استم. به قول بیدل:

گنه از هر که سر زد چون جبین من در عرق رفتم
ندارد عالم ناموس چون من خجلت آبادی

نگارگر ۲۵ مارچ ۲۰۲۰ برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده بزرگ را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!